

از بین دوستان مطبوعاتی و همکار. چند نفری هستند که گاهی تماس می گیرند و یا حال و احوال می پرسند، یا سفارش کار دارند و این هر دو باعث می شود که احساس کنی، هنوز فراموش نشده ای. یکی از این دوستان آقای کپارش زندی، هنرمند نسبتاً جوان کاریکاتوریست است که هر از چندی SMS های زیبایی خود، آدم را شرمزده می سازد و یکی دیگر هم آقای بنلشه است که گاه گاهی (به عناوین مختلف و از سر لطف) بنده را دعوت به همکاری می کند. ایشان چندی پیش طی تماسی از بنده خواستند که مطلبی را درباره کاریکاتور بنویسم و اینکه «چگونه باید یک کاریکاتور رانقد کنیم».

به ایشان عرض کردم، اشتباه آمده ای دوست عزیز. چون اگر من می دانستم، ابتدا کاریکاتورهای خودم رانقد می کردم که انبوهی از آن ها رامنت ها است به نسیم برده اند و دستمزدش رانپرداخته اند.

ولی با توضیح ایشان متوجه شدم که منظورشان بررسی یک کاریکاتور از دید یک منتقد است و اینکه از این منظر چه مسائلی را باید برای نقد یک کاریکاتور رعایت کرد. دوباره عرض کردم باز هم اشتباه آمده ای دوست من، زیرا در این مورد هم فاقد اطلاعات کافی هستم و چنته ام خالی و زبانم قاصر است.

اما پس از اینکه فهمیدم با زبانم کاری ندارد و لفظ کافی است قلم به دست بگیرم و لنها از تجربیات خود بنویسم، چنین کردم و سطور بعد از این، نتیجه اطاعت امر است.

چگونه یک کاریکاتور را نقد کنیم



براستی چگونه باید یک کاریکاتور را نقد کنیم؟
 اصلاً مگر نقد چیست؟ نقد یعنی تشخیص خوب از
 بد، سره از ناسره.

در نشریات مختلف، همه گونه نقدی یافت می
 شود: نقد فیلم، نقد تئاتر، نقد ادبی و مانند عملکرد
 های اقتصادی و سیاسی و غیره. همین طور هم
 منتقدان فراوانی هم وجود دارند که هر کدام به
 شیوه خود و یادیدو قلم خود، موضوعی را که در
 آن تخصص دارند، به نقد می کشند.

کاریکاتوریست هم یکی از همین منتقدان است.
 منتقدی که هر کس و هر چیزی را نقد می کند. یکی
 با نگاه طنز آمیز کمیک و دیگری باتگاهی جدی تر،
 معروف به طنز سیاه. آن یکی باکاریکاتورهای به
 اصطلاح زورنالیستی و این یکی با کارهای به
 اصطلاح نمایشگاهی، کاریکاتوریستی به
 موضوعات فلسفی علاقه دارد و دیگری به
 موضوعات ساده و کمیک و غیره.

ولی کمتر پیش می آید منتقدی، این منتقد بی
 رحم ولی رند را نقد کند. امری که در گذشته
 مرسوم بود و برای خود جایگاه معتبری هم در
 مطبوعات و حتی در کتاب ها داشت. اما امروزه،
 رایج ترین نقدی که در اکثر نشریات به وفور به
 آن پرداخته می شود و طرفداران زیادی هم دارد
 نقد فیلم است.

منتقد فیلم پس از چند بار دیدن فیلمی، از سیر تا
 پیراز آن را تجزیه و تحلیل کرده (از فیلمنامه بگیر
 تا کارگردانی)، با کلی چرا و اما گذاشتن روی فیلم،
 نتیجه می گیرد که مثلاً فیلم خوبی است یا بد.



و با این که یک فیلم حاصل یک کار جمعی است، ولی کارگردان راماخطاب قرار داده، او راسمبول خوب و بد فیلم معرفی می کند.

منتقد از دید خود (درست یا غلط) تمام جزئیات کار را می کاود و روی مسائلی انگشت می گذارد که ممکن است تماشاگر عادی در وهله اول، به آنها توجه ای نداشته است. کارگردان نقد را کنار کارش می گذارد، اگر درست بود که می پذیرد و در کارهای بعدی اش جبران می کند و اگر غلط تشخیص داد (که معمولاً چنین است) از کارش دفاع کرده، دلایل آن را هم بیان می کند. (البته برخی بدشان می آید و برخی دفاع می کنند.)

این که حق باکیست و در نهایت آیا هنرمند پیشرفت می کند یا در جا میزند، قضاوتش بامردم است، مردمی که می روند فیلم را می بینند ولی این را از من داشته باشید، معمولاً کارگردانان از منتقدان ناراضی اند.

البته تنها کارگردانان نیستند که از منتقدان خوششان نمی آید، بلکه بیشتر هنرمندان این چنین اند. هنرمند دوست دارد کارش بی نقص باشد و تمام سعی اش را هم می کند. او ساعت ها، بلکه روزها و هفته ها وقت صرف می کند و اثری را ارائه می دهد، ولی یکی پیدایش می شود و با دلیل یا بی دلیل، از کارش ایراد می گیرد. (در اینجا، مقصود بخش ناسره نقد است، یعنی چیزی که در ایران بیشتر مرسوم است.) به همین دلیل هنرمندان راخوش نمی آید.

به هر حال، منتقد کارش رامی کند، می خواهد کسی را خوش بیاید یا نیاید. اگر قرار باشد که همه اش تعریف باشد که دیگر نقد نیست، مدح است. منتقد نگاهی متفاوت بامخاطب یا بیننده عادی دارد و در این کارش تخصص دارد. مثل این می ماند که بخواهید ماشین دست دومی را خریداری کنید و از دوستی که در این مورد خبره است، می خواهید که کمکتان کند و نظرش را بدهد.

نقد کاریکاتور مانند نقد فیلم از دیدن و خوب دیدن شروع می شود. یک کاریکاتور هم مثل فیلم یک کارگردان، دارای «آز سیر تا پیاز» است. تنها با این تفاوت که حاصل یک کار جمعی نیست و کلیه عوامل سازنده آن، تنها خود کاریکاتوریست یا همان کارگردان است. باید بتوانیم تشخیص دهیم که از فیلمنامه اش گرفته تا مونتاژ نهایی را، به درستی و بدون عیب ارائه داده است یاخیر.

این مسئله در کاریکاتورهای استریپ (دنباله دار) قابل لمس تر است و تمام زیبایی کار یک کاریکاتوریست پایه عبارتی قدرت و ضعف او، در همین جا است که نمود پیدا می کند. کاش بشود که اربابان جراید دوباره نقدکاریکاتور را رواج بیشتری دهند و بخشی از صفحات نشریه خود رایبه این مهم اختصاص دهند تا تاثیر آن را بر روی کار کاریکاتوریستها به وضوح ببینند.

کاری که دوست عزیز و هنرمندم آقای جواد علیزاده کرده و سال ها است صفحه ای رایا عنوان «درک کاریکاتور» در مجله «طنز و کاریکاتور» به صورت مسابقه جا داده، گرچه تنها به بخشی از نقد کاریکاتور و صرفاً به سوژه می پردازد، ولی اهمیتش در این است که چگونه دیدن و یا نوعی دیگر دیدن را پرورش می دهد.

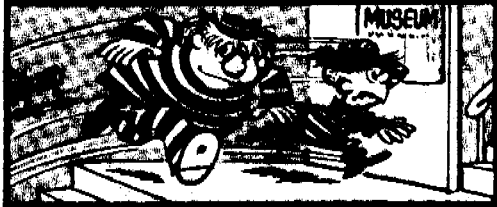
از سوی دیگر، هزاران کاریکاتوریست در این دنیای وانفسا، وقت و فکر خود را صرف کشیدن کاریکاتور می کنند، از من گرفته تا کینو، اما باید دید چه رازی در کارهای استاین برگ و کاراتوفسکی



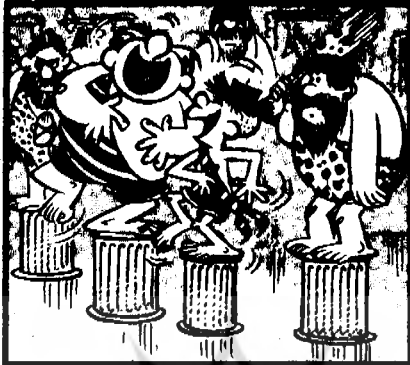
نهفته است که آوازه شهرتشان از شرق تا غرب و از غرب تا شرق رسیده است. و چرا کارهای شاول، سامهه، بوسک و موریلو جهانی می شوند و ماندگار. بدون شک، اینان در مقام یک کارگردان چیره دست، از کلیه عوامل ساخت یک اثر به خوبی و به درستی استفاده کرده اند.



در اینکه یک کاریکتور هنری را باید از یک کاریکتور مضحک تفکیک کرد، شکی نیست. بحث ما فعلا این نیست، ولی باید پذیرفت که هر یک طرفداران خود را دارند و چون کاریکتور محسوب می شوند و از اصول و قواعدی واحد پیروی می کنند، بنابراین قابل نقدند و باید بتوان همه انواع و اقسام کاریکتور را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اما قبل از پرداختن به قواعد و ضوابط کاریکتور



طرح چند سؤال رها نمی بماند:
- از دید شما، کارهای هاشوری و پرکار نسبت به کارهای ساده، اهمیت بیشتری دارند تا بالعکس آثار ساده ظرافت بیشتری دارند؟
- آیا کارهای ساده (منظور کاریکتورهایی که با خطوط کمتر یا حداقل خطوط کشیده می شوند) فاقد اندیشه اند و یا اصولا ملاک، سادگی یا پرکاری است؟



- آیا تنها طنز سیاه قابل نقد است، یا طنز کمیک را هم می توان نقد کرد؟
- آیا کارهای رنگی ارجح تر از کارهای سیاه و سفیدند؟



- آیا پرتره های رنگی مولاتبه مهم تر از پرتره های سیاه و سفید دیوید لیواین است؟
- آیا پرتره هایی که دارای سوژه هستند، بهتر از پرتره های فاقد سوژه اند؟



- آیا کارهای رنگی براد هلند مقبول تر است یا کارهای سیاه و سفید او؟ و آیا می شود امتیاز بیشتری به آن یا این داد؟

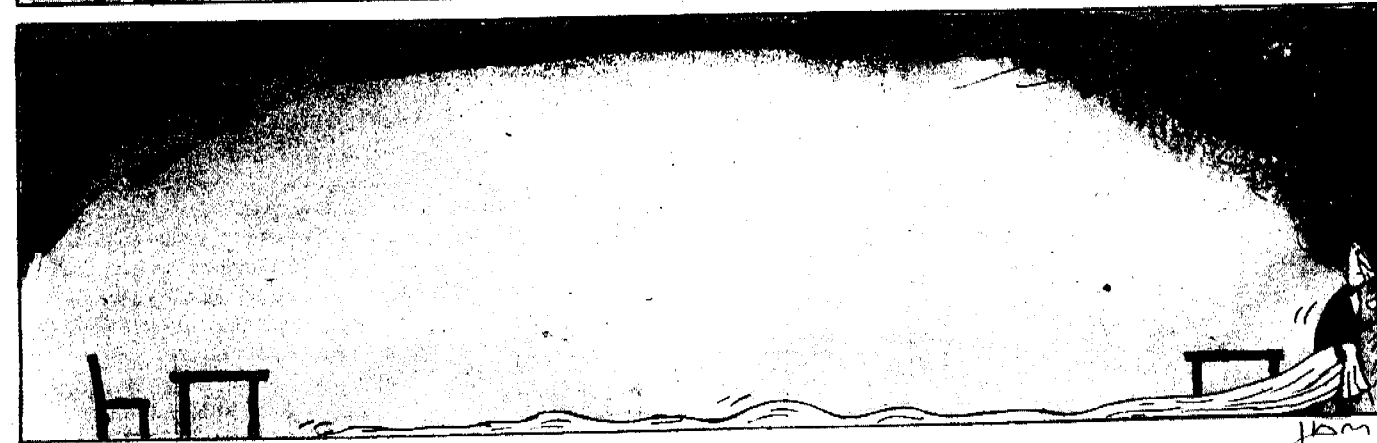
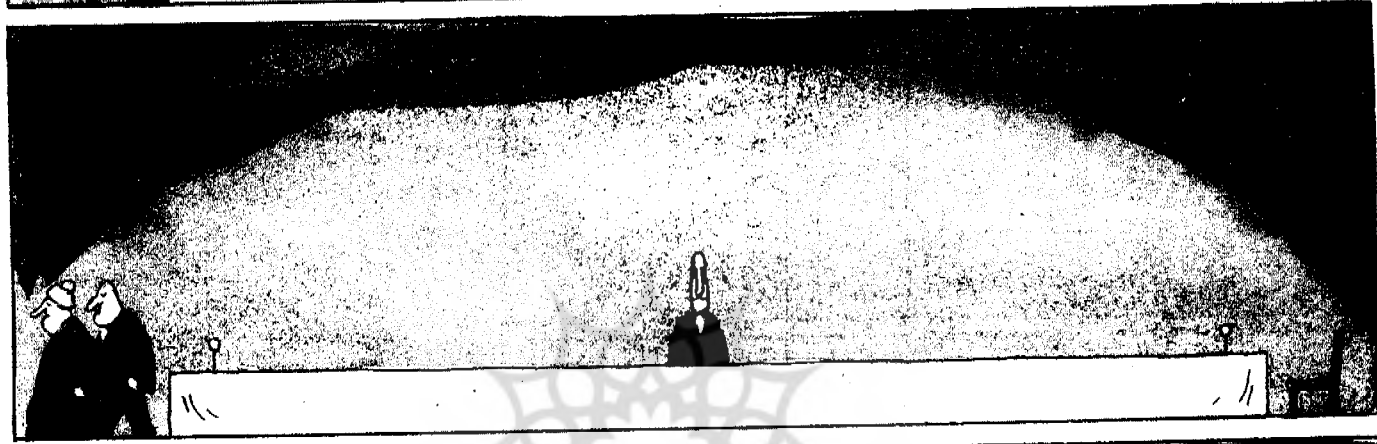
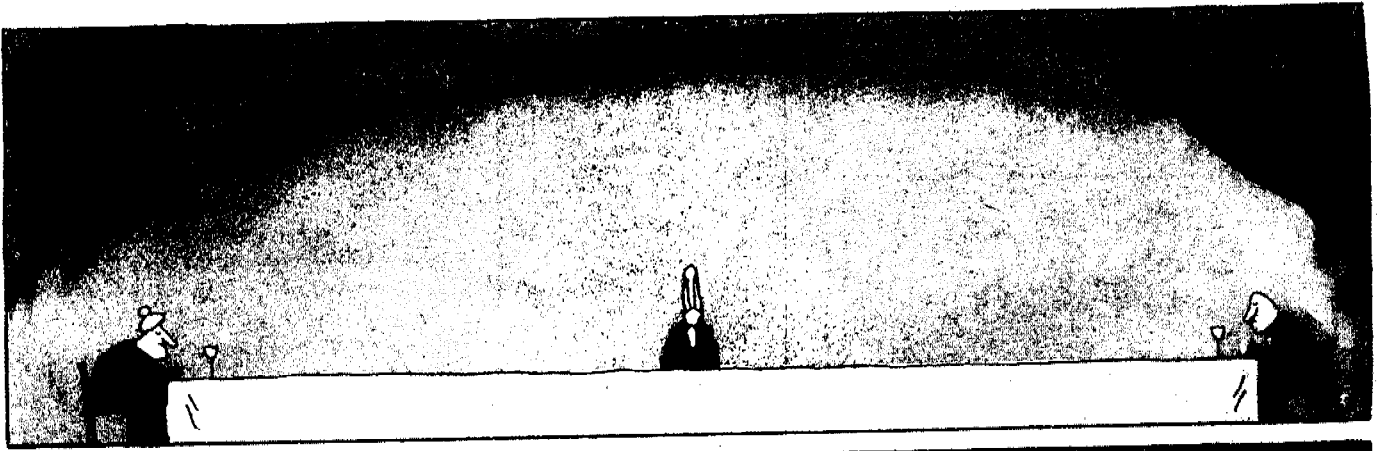


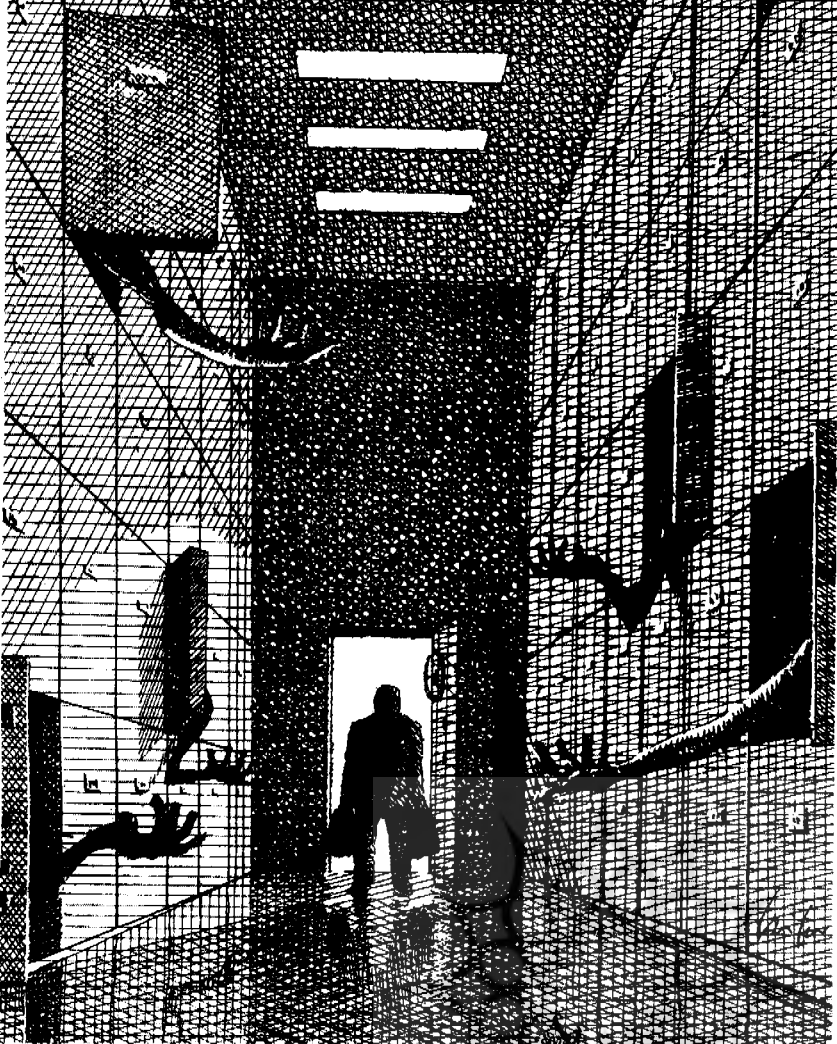
سؤالاتی از این دست که روشن شدن آن ها، کمک بسیار زیادی در نقد کاریکتور به ما می کند. در واقع، هر کدام از این ها در جای خود، ارزش و اعتبار خاص خود را دارند (هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد). مهم این است که همه آن ها قواعد کار را رعایت کنند. اهمیتی که سوژه، اجرا، طراحی و طنز ندارند، سبک ندارد. سبک روشی در اجرا است که در اثر به مرور زمان و کسب تجربه، خود به خود به وجود می آید و علاوه بر این که هنرمند را در بیان نظرات و عقایدش یاری می دهد، نوعی امضا نیز محسوب می شود.

دنیای ما پر است از موضوعات تراژیک و کمیک. کاریکتوریست تلاش می کند تا سبک و سیاق خود این موضوعات را در معرض دید عموم بگذارد. بدون اینکه پیش داوری کند. مخاطبان مشکل پسند از آثاری که مستقیم حرف می زنند و فوراً می روند سر اصل مطلب، هیچ گاه خوششان نمی آید. بارها شاهد این مسئله بوده ایم که منظور کاریکتوریست چیز دیگری بوده، ولی بیننده نظر دیگری را برداشت کرده و این زیبا است. این مسئله گذشته از درسهایی که ممکن است پیش بیاورد. از مزایای هنری کاریکتور است. باید گذاشت هر کس هر طوری که می خواهد فکر کند و پیام خود را دریافت کند. اما از آن طرف بام هم نباید افتاد. نباید سوژه آنقدر هم خصوصی و پیچیده باشد که به قولی هر چه بگردی چیزی پیدا نکنی.

مسئله بعدی بگر بودن سوژه است. کاریکتوریست حق دارد از تجربیات دیگران







استفاده کرده. کارشان رامطالعه کند. ولی حق ندارد از سوژه های دیگران استفاده کند. در جایی خواندم که استاین برگ گفته است: « وقتی شما آن چیزی را که می خواهید، به وجود می آورید، یک هنرمند هستید. ولی وقتی اراده و کار دیگران را دنبال می کنید، هرگز.»

مسئله دیگر طراحی است. طراحی خمیر مایه کار یک کاریکاتوریست است که باید قوی باشد. از ساده ترین کارها تا پرکارترین آن ها، بدون یک طراحی حساب شده و تمرین شده، ارزشی ندارند. حیف نیست که زحمات کاریکاتوریستی با اشتباه کوچکی از اعتبار بیفتد؟

در کتاب یکی از دوستان که آثارش توسط یکی از کاریکاتوریستهای مطرح خارجی نیز انتخاب شده است، اثری چاپ شده که در آنها مردی چتری در دست دارد و یامثلا کسی دستش رایه پشت کمرش گذاشته است ولی مناسبانه شصت دست به جای اینکه در بالا قرار بگیرد، در پایین دست قرار گرفته است. حالا هر چه سوژه و اجرا قوی باشد، این یک نقص است.

نمی گویم که اغراق در کار نباشد، برعکس، هر کاریکاتوریستی سبکی دارد: یکی دست را بزرگ و یکی کوچک کار می کند و دیگری حتی یک انگشت هم نمی گذارند. عیبی ندارد ولی باید ابتدا آناتومی بدن را خوب شناخت و با این شناخت، آن را دفرمه کرد. این فرق می کند با این که اصلا جای انگشتان را جا به جا کار کرد.

بدون استثنا، به همه عزیزانی که به دنبال راهی برای آموزش کودکان خود می گردند و از من راهنمایی می خواهند، عرض کرده ام که ابتدا، آموزش طراحی و سپس آموزش کاریکاتور.

یک طراحی قوی، دست کاریکاتوریست را در یک اجرای قوی و مناسب باز می گذارد. خواه اثر یک کاریکاتور ساده باشد، خواه پر کار. رنگی یا سیاه و سفید بودنش هم تفاوتی ندارد. کسانی که طنز سیاه کار می کنند، معمولاً از هاشورهای ریز و درشت بسیاری کمک می گیرند. ایشان احساس می کنند که فرم و فضایی این چنینی را در رسیدن به هدف نهایی، لازم دارند و معتقدند که با اجرای مثلا ساده، سوژه ضعیف می شود و مطلب رانمی رسانند. در مقابل، کسانی خطوط ساده را برای اجرای کارشان انتخاب می کنند و یا اصلا سراغ آن نوع سوژه ها نمی روند. یا اگر هم رفتند، با فرم و سبک مخصوص خود و به نوعی دیگر، کاریکاتور خود را می کشند. در هر صورت، تلاش هر دو گروه قابل ستایش است و همگی تنها برای رسیدن به هدف نهایی که همانا القا و انتقال هر چه بهتر پیام به مخاطب است، تلاش می کنند.

در عین حال، ممکن است بعضی اجراها ساده به نظر برسند و تصور بشود که وقت اندکی برده اند و بنابراین ارزش چندانی ندارند. ولی فراموش نکنیم که سال ها تلاش و تمرین، آن ها را به این سادگی کشانده است. همین طور بعضی اجراهای پیچیده و پر کار هم این گمان را قوت می بخشند که حتماً زمان زیادی صرف آن ها شده است، پس ارزش بالایی دارند. اما باز فراموش نکنیم که نه در آن مورد و نه در این مورد، اگر هنرمند اجرای مناسب و قوی نداشته باشد، کارش ارزشی ندارد و سوژه را ضایع می کند. همچنین کاریکاتورهایی هم هستند که هم سوژه و هم اجرایشان ضعیف است.

به نظر من این ها همه لازمه تکامل و پیشرفت یک کاریکاتوریست است و زیاد هم نباید خرده گرفت. یک کاریکاتوریست باید سال ها کار کند و از اندوخته هایش در کارهای بعدی اش بهره ببرد. شناخت رنگ ها و ترکیبات آنها هم از مواردی است که یک کاریکاتوریست حتماً باید بر رویشان مطالعه داشته باشد. او باید بداند که در کجا رنگ سرد و در کجا از رنگ گرم استفاده کند. این که چه نوع رنگی باشد (منظور مداد رنگی، گچ پاستیل، ابرنگ و غیره) مهم نیست، مهم این است که در بیان هر چه بهتر پیام، چگونه آن ها را مورد استفاده قرار دهد.

مسئله مهم دیگری که وجود دارد، به کارگیری طنز در کار است. سیاه و سفیدش هم فرقی نمی کند. طنزی می گزد و طنزی می خنداند. به قول معروف نیش و نوش. برآستی که اگر از کاریکاتوری طنز را بگیرد، چیزی جز یک طرح باقی نمی ماند. طنز هوشیار، طنز زیرک و طنز رندانه باید جامعیه هر کاریکاتوری باشد، چه سیاهش چه لطیفش. یک کاریکاتوریست موفق باید بتواند روح طنز را با قدرتی بیمانند در کارهایش جاری و برجسته کند.

به عقیده اینجانب، وجود یک طنز مناسب است که به کار، ارزش و مقام شایسته می دهد و باعث ماندگاری آن می شود.

مسئله صداقت هم از قواعد و اصول یک کاریکاتور است. یک اثر کاریکاتوری باید با مردم

رو راست باشد و آنان را فریب ندهد. همین که دروغ نگوید، صداقت دارد. کاریکاتوریست باید فریب ها و زشتی ها را بر ملا سازد و دروغگویمان را افشا کند و در حد توان، نسبت به برجیده شدن بساطشان بکوشد و به همین دلیل باید صادق باشد. اما اینکه او آیا حقیقتاً صادق است یا نه، قضاوتش با مردم است.

صرف نظر از باند بازی های مرسوم و تبلیغات مسمومی که بر له یا علیه یک کاریکاتوریست و آثارش می شود، این مردم اند که با حمایت از کسی و یا برعکس با بی توجهی نسبت به کارهایش، او را به نقد می کشند.

حال ببینید در کاریکاتوری که مورد نظر شما است، این اصول و قواعد رعایت شده؟ نقاط مثبت و منفی کار را پیدا کنید و درباره آن ها ببینید نمره دهید. اگر نمرات مثبت کار بیشتر از نمرات منفی بود چه بهتر، ولی اگر نمرات منفی کار بیشتر شد، به توصیه بعدی هم توجه کنید.

یعنی این که اگر هوس کردید تا کاریکاتوری رانند کنید، ببینید کاریکاتوریستش کیست؟ قابلیت انتقاد پذیری دارد یا نه؟ ممکن است از آن دسته از منتقدانی باشد که فقط دوست دارند انتقاد بکنند ولی نقد نشوند. (ممکن است از دماغ فیل افتاده باشد) در نتیجه کمی مراقب باشید و بیهوده برای خود دشمن نخرید.

با امید به اینکه تمرین کنیم تا روحیه انتقاد پذیری در ما تقویت شود.